

## تأثیر بناهای معاصر دهه پنجاه خورشیدی، در شکل‌گیری حس تعلق به مکان؛ نمونه موردی موزه هنرهای معاصر تهران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

کد مقاله: ۲۲۳۶۳

مهدی شامبیاتی<sup>۱\*</sup>، سینا رضایی<sup>۲</sup>

### چکیده

ساختن زمانی می‌تواند در هویت ملی و فرهنگی یک جامعه نقش بسزایی ایفا کند، که در کنار برآورده کردن نیازهای کاربردی در احساس و باورهای اهالی یک شهر و یک ملت تأثیرات هویتی، شناختی و معنوی ایجاد کند. تأییراتی که در گذر زمان قوی‌تر و پررنگ‌تر شوند و ارزش‌های اثر را نه تنها در گذر زمان پنهان نسازد بلکه بتواند شهروندان را از گذشته تا حال مخاطب خود قرار دهد. یکی از معانی مهم در ارتقاء کیفیت محیط‌های انسانی، حس تعلق به مکان می‌باشد. که عامل مهمی در شکل‌گیری پایه‌های ارتباطی شهروندان در شهر می‌باشد، موزه هنرهای معاصر، در مقیاس یک بنای فرهنگی که در عرصه هنری، مخاطبین ویژه دارد، و در دهه ۵۰ شمسی معرف هنر و هویت هنرمندان ایرانی و غربی بوده است مورد مطالعه قرار گرفته است. این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی، و کتابخانه‌ای انجام شده است. در بررسی کیفیت فضایی این بنا می‌توان نتیجه گرفت که معمار توانسته از طریق ایجاد پلی بین هویت و معماری گذشته‌ی اصیل ایرانی با جامعه رو به رشد و نوگرا، خالق هویتی ماندگار برای شهر تهران باشد، توجه معمار به درک محیطی و احساس انسان در برخورد با مکان، منجر به ایجاد فضایی با کیفیت حس تعلق به مکان گردیده است.

واژگان کلیدی: موزه‌های معاصر، کامران دیبا، حس تعلق، روح مکان، حس مکان

۱- مدرس دانشگاه فنی و حرفه‌ای انقلاب اسلامی تهران، (نویسنده مسئول) Mehdi.shambayati@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد احیای بناهای تاریخی دانشگاه بولونیا ایتالیا.

تهران پیش از آنکه شهری باشد برای شهروندانی که در آلودگی و شلوغی افسار گسیخته‌اش غرق شوند، می‌بایستی شهری برخوردار از کیفیت‌های بصری و محیطی باشد تا بتواند تعامل خوبی با مخاطبین خود داشته باشد. بناهای شاخصی که هویت تهران را در دهه ۵۰ شمسی شکل دادند، تأثیر بسزایی در ایفای نقش حس تعلق به مکان داشتند. در این میان می‌توان به بنایی چون: موزه هنرهای معاصر اشاره کرد که در مقیاس یک بنای فرهنگی هنری که در عرصه بین‌المللی مخاطبین خاصی را در دل خود جای می‌دهد و در دهه ۵۰ شمسی معرف هنر و هویت هنرمندان ایرانی و غربی بود، از دیگر سو، بنای موزه در مواجهه با رهگذران خیابان امیرآباد، در گوشه‌ی غربی پارک لاله، عنصری شاخص برای هویت بخشی اهالی این منطقه و همینطور سایر شهروندان تهران محسوب می‌شد؛ نه برای تمامی شهروندان بلکه برای شهروندانی که دغدغه‌ای بالاتر از دغدغه‌های روزمره داشتند و یا طبقه‌ای از جامعه را به خود اختصاص می‌دادند که در پی کشف ماهیت فرهنگی و هنری جامعه‌ی مدرن ایران بود که برای بیان و معرفی خود مجال یافته بود.

## ۲- بیان مسئله

هویت معماری تهران در گرو احداث بناهایی بودند که توسط معماران تحصیل کرده در حال طراحی و اجرا بودند. معمارانی که دغدغه‌ای فراتر از ساختن داشتند. چراکه صرفاً ساختن پاسخگویی مناسبی نخواهد داشت اگر نسبت به جریان رایج هنری و فرهنگی و زمینه و بسترش بی توجه باشد. ساختن زمانی می‌تواند در هویت ملی و فرهنگی یک جامعه نقش بسزایی ایفا کند که در کنار برآورده کردن نیازهای کاربردی بتواند در احساس و باورهای اهالی یک شهر و یک ملت تأثیرات هویتی، شناختی و معنوی ایجاد کند. تأثیراتی که در گذر زمان قوی تر و پررنگ تر شوند و ارزش‌های اثر را نه تنها در غبار گذر زمان پنهان نسازد بلکه بتواند شهروندان را از گذشته تا حال مخاطب خود قرار دهد. حتی اگر این مخاطبین در ذهن خود به خاطر انگیزی و نقش تعلق خاطر که به بنا دارند اکتفا کنند و بر زبان جاری نسازند که چه هویتی از بنا در باورشان نقش بسته اما باز هم در مواجهه با این بناها، برای لحظاتی درنگ می‌کنند و در حافظه‌ی بصری خویش گذشته‌های دور و حتی نزدیک را مرور می‌کنند. پس میتوان چنین گفت که باورهای جمعی، نشانه‌های شهری، اصول رایج ساخت، فرصت‌های شغلی و رفتاری معماران در طراحی، در تقابل با یک گونه‌ی هویتی که در دل شهر می‌رود، تأثیرهای شگرفی در ایجاد حس تعلق به مکان خواهد داشت و این احساس یکی بودن در عمق و هم نشینی یک انسان نوعی در گستره‌ی شهر و ارتباطی که بناهای شاخص شهرش برقرار می‌کند عنصری می‌شود که گویی میتواند ایفاگر نقش تعلق به مکان باشد. در این که در باب کیفیت فضایی و موفق عمل کردن چنین بناهایی، معماران شاخص تا چه اندازه توانسته‌اند خالق هویت برای هویت شهر باشند، موضوعی است که باید بدان پرداخته شود.

## ۳- حس تعلق مکان

واژه‌ی تعلق در لغت نامه‌ی دهخدا به معنای پیوستگی، دوستی، محبت، دلبستگی و همچنین قرابت، خویشی، انتساب و عهده و تصرف، مالکیت و درنهایت تعلق خاطر و دلبستگی آمده است. در فرهنگ معین نیز در توضیح واژه‌ی تعلق آمده است: درآویختن و دلبستگی داشتن (نکوئی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۸). از نقطه نظر پدیدارشناسی میتوان معانی ژرفی برای حس مکان تعریف کرد که حقیقت و نقش مکان را به درستی تعریف کند. حقیقتی که با توجه به معیارهایی نظیر انتظارات، نقش‌ها و دیدگاه‌های مردم به آنها پرداخته میشود و در نتیجه باعث شکل‌گیری حس مکان در آنها می‌شود. در واقع پدیدارشناسان با در نظر گرفتن سه مولفه فرم، عملکرد و معنا در قالب مولفه‌های هویت مکان، حس مکان را به عنوان جنبه یا بعد دیگری از هویت که در جهت ارتباط سه مولفه مذکور عمل میکند، تلقی می‌کنند (مدیری و کلالی، ۱۳۹۱: ۴۴).

جدول ۱- سطوح مختلف حس مکان (مأخذ: مدیری و کلالی، ۱۳۹۱: ۴۵)

سطوح گوناگون حس مکان بر اساس دیدگاه‌های مختلف			
گاسمو <sup>۱</sup> (۱۹۷۶)	شامای <sup>۲</sup> (۱۹۹۱)	هیومن <sup>۳</sup> (۱۹۹۲)	کراس <sup>۴</sup> (۲۰۰۱)
<ul style="list-style-type: none"> <li>آشنایی سطحی با مکان</li> <li>آشنایی معمولی با مکان</li> <li>آشنایی بسیار عمیق با مکان</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>بی‌تفاوتی نسبت به مکان</li> <li>آگاهی از قرارگیری در یک مکان</li> <li>تعلق به مکان</li> <li>دلبستگی به مکان</li> <li>یکی شدن با اهداف مکان</li> <li>حضور در مکان</li> <li>فداکاری بر ای مکان</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>بی‌مکاهی</li> <li>بیگانه‌گی با مکان</li> <li>مکان نسبی</li> <li>ریشه‌داری ناخودآگاه</li> <li>ریشه‌داری عقیدتی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>بی‌مکاهی مطلق</li> <li>بی‌مکاهی نسبی</li> <li>بیگانه‌گی با مکان</li> <li>ریشه‌داری نامسجم</li> <li>ریشه‌داری منسجم</li> </ul>

میتوان با پیاده سازی صحیح حس تعلق مکان در محیط های انسانی، کیفیت و سطح زندگی در آن محیط ها را افزایش چشمگیری داد به طوری که باعث پیوند پایداری بین محیط و ساکنین آن شود.  
به طور کلی می توان دو دسته بندی را برای حس تعلق به مکان در نظر داشت:

- ۱- تعلق اجتماعی: تعلق که براساس ارتباطات و مرادفات در سطح جامعه بین انسان ها صورت می گیرد و محیط اجتماعی را رقم می زند که فرد با توجه به عناصر اجتماعی در آن محیط شروع به جستجوی حس تعلق خاطر میکند.
- ۲- تعلق کالبدی: نوع دیگری از حس تعلق الهام گرفته شده از برخی بناها، مجسمه های یادبود و دیگر اجزای کالبدی موجود در محیط انسانی میباشد که برای ایجاد هویت برای مردمان جایی ختم میشود. از دیدگاه پروشانسکی اهمیت حس تعلق کالبدی نا گریز از هویت فردی و اجتماعی است (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۳۲).

حس تعلق به مکان یکی از روش های ایجاد و افزایش ارتباط میان فرد با محیط است که باعث می شود فرد به آن محیط علاقه مند شود. در این حالت، فضا برای فرد تبدیل به مکان می شود و در ذهن او باقی می ماند. این حس تعامل میان فرد با مکان را افزایش می دهد، بدین صورت که فرد با توجه به سطوح مختلف حس تعلق به مکان و همچنین مولفه های آن، خود را جزئی از مکان میداند. مولفه های حس مکان شامل: خوانایی، وضوح، سازماندهی فضایی، امنیت و ایمنی، حریم، نوع فعالیت، تصور ذهنی، عوامل کالبدی، دسترسی، تاریخ، نماد، نشانه، فرهنگ، پیوند عاطفی، تجربیات افراد و وابستگی مکانی هستند (نکوئی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۵). حس تعلق به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که منجر به محیط های با کیفیت می شود و انسان خود را جزئی از آن می داند و به آن احترام می گذارد. حس تعلق در معماری برآیند سه عامل فرد، دیگران و محیط می باشد که این حس شامل عواملی چون ادراک فرد از محیط، متغیرهای اجتماعی همچون نمادها، نشانه ها و کالبد بنا است و دارایی سطوح مختلفی می باشد که شامل رضایت مندی، رجحان مکانی، شناخت مکانی، نمادگرایی، تعلق مکانی، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان است. طی مطالعات انجام شده، نتیجه حاصله نشان میدهد که مدت زمان ماندگاری افراد در یک محیط با پیدایش حس تعلق آنها نسبت به محیط رابطه مستقیم دارد. بر طبق نظریه تعلق مکانی، مفهوم حس تعلق، ایجاد پیوند عاطفی مثبت میان فرد و مکان تعریف شده است و بر طبق این نظریه، مردم به ایجاد پیوندهای عاطفی و احساسی با مکان مبادرت می ورزند. هنگامی که حس تعلق به مکان در فرد نهادینه شد و فرد به آن مکان و اسامی نمادها انس گرفت، سرنوشت آن محیط انسانی برای وی قابل احترام و مهم می شود زیرا فرد دیگر تقدیر آن محیط را از تقدیر خود جدا نمی داند. شناخت فرد از مفاهیم و نمادهای موجود باعث ایجاد ارتباط عمیق میان فرد و مکان می شود. همچنین عوامل فرهنگی و اجتماعی موجود در طرح که شامل نمادها و نشانه هاست، این شناخت را قوی تر میکند که هر دو این عوامل در کالبد بنا خود را به نمایش می گذارند. حس تعلق و وابستگی به محیط انسانی حسی فراتر از تجربه عاطفی شناختی است که منجر به پیوند عقاید فرهنگی، عواطف و احساسات استفاده کنندگان در محیط می شود. حس تعلق واجد دو بعد کالبدی و اجتماعی است که تعلق اجتماعی بر تعلق کالبدی در محیط برتر است. حس تعلق به مکان از دو جهت قابل بررسی بوده. ابتدا شخصیت استفاده کنندگان توانایی ها، علایق و میزان شناخت آنها از محیط، سپس عمق ارتباطات و مرادفات آنها با یکدیگر در محیط اهمیت پیدا میکند. اساسا رابطه علاقه مند شدن فرد به محیط با توانایی محیط در فراهم آوردن نیازهای فرد، رابطه ایست مستقیم. بطوریکه، زمانی انسان دلبسته محیط خواهد شد که نیازهای او از آن محیط یا مکان برآورده شود یا برعکس در صورت عدم تامین نیازها، فرد ممکن است از آن محیط بیزار شود (نکوئی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۵). عوامل متعددی ما را در درک و شناخت مفهوم حس مکان یاری میکنند که از جمله آنان میتوان از برخی نمادها و نشانه ها، مفاهیم و پیام هایی که فرد خواسته یا ناخواسته از اتمسفر محیط دریافت میکند، نام برد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳).

به منظور هویت مند شدن، خوشحالی و احساس امنیت در مکان، حس تعلق نقش پایداری را ایفا میکند. در حقیقت وابستگی افراد به محیط انسانی در راستای شناخت بهتر افراد از مکان است که در طی گذر زمان حس نوستالژیکی در فرد به وجود می آید که به خاطره سازی منجر میشود. عناصر ایجاد حس مکان همان معانی عمیقی هستند که با شناخت بهتر مکان توسط فرد نمود پیدا میکنند و مکمل این عناصر برای ایجاد احساس تعلق بیشتر عناصر کالبدی نظیر مقیاس رنگ، تضاد، اندازه کالبد و تنوع بصری و غیره هستند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۹).



نمودار ۱- نمودار حس تعلق

(مأخذ: رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۹)

حس تعلق مکان به عنوان یکی از سطوح حس مکان و از عوامل مهم ارزیابی ارتباط انسان با مکان است که سبب تبدیل آن به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه ای برای افراد میشود. هویت مکان از ارزش های فردی و جمعی نشأت میگیرد که با گذر زمان، عمق، گسترش و تغییر می یابد. به عبارتی: مجموعه ای از ارزش های فردی و جمعی، رخدادها، شکل ها، رنگ ها و

بافت ها باعث شکل گیری هویت مکان می کردند که با گذر زمان و با تغییرات ایجاد شده در هویت انسان و رابطه او با مکان، مجموعه مذکور تغییر می یابد. حس تعلق به مکان موجب هماهنگی افراد با مکان و رضایت از آن گردیده و انگیزه لازم برای حضور مکرر افراد و حفاظت و ماندگاری آن را فراهم می کند (حق پرست و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۰۵). پدیدار شناسان در حوزه علوم رفتاری نگرش خود را چنین بیان مینمایند که نگرش مدرن به محیط پیامدهایی از جمله نابودی حس تعلق، ایجاد فاصله بین مردمان و کمتر شدن ارتباطات و تعاملات در سطح جامعه می شود. روند نزولی میزان حس تعلق افراد به مکان پایه و اساس ارتباطات انسانی را از هم می گستراند که در نهایت میتواند به نابودی صورت مدنی انسان ختم شود و چنین برداشت میشود که قدرت تشخیص نشانه‌ها و نمادهای یک مکان اغلب کوچکترین و کمترین پیش نیاز برای پرورش حس تعلق و وابستگی در یک اجتماع است که میتواند زمینه ساز محیطی زیبا در یک بافت شود. ولی امروزه در نگاه شهرسازی معاصر، رابطه انسان و فضا به انگاره ای مادی تقلیل یافته است و فضاهای عمومی تنها به مثابه ی فضایی برای تردد و حمل و نقل و نه جز این تنزل یافته است و با این تعریف برخی بر این باورند که انسان ادراک خود را از فضاهای گذشته از دست داده است، لذا دقت و بازنگری در رابطه انسان و فضا میتواند به راهکارهای ارتقاء کیفیت این رابطه منجر شود که این خود به زیبا بودن هرچه بیشتر فضا می افزاید (پویان و حسین زاده، ۱۳۹۲: ۷).

#### ۴- عوامل تشکیل دهنده حس تعلق مکان

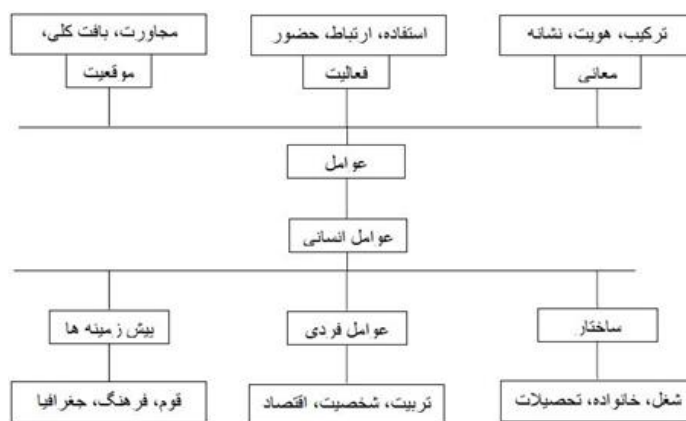
احساس تعلق به مکان را می توان منبعث از دو عامل انسانی و محیطی دانست:

الف) عوامل محیطی

- معانی که محیط در بر دارد و این معنا حاصل ترکیب محیط، زیبایی آن، هویت آن، نشانه هایی که در بر دارد و... است.
- فعالیت ها و قابلیت های محیط برای ارائه فرصتی برای انجام دادن فعالیت. این فعالیت ها ممکن است به صورت استفاده از امکانات باشد یا ارتباطات میان افراد و محیط یا با حضور فردی در محیط و... صورت میگیرد
- موقعیت مکانی نیز از عوامل تأثیر گزار بر محیط است که میتوان آن را در همجواری های مکان، فاصله آن تا مبداهای فضایی دیگر، بافت کلی محیط و... دید.

ب) عوامل انسانی

- خود فرد که شامل شخصیت او، تربیت و شرایط مالی اش و... می شود.
- پیش زمینه قومی، ملی، فرهنگی، جغرافیایی و ...

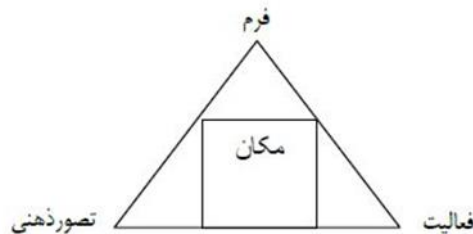


نمودار ۲- نمودار نقش اجتماعی فرد (مأخذ: نصیری، ۱۳۹۴: ۹)

#### ۵- مکان

کلمه مکان به جایی اطلاق میشود که این امکان را برای استفاده کنندگان فراهم کند تا افراد خود و محیط اطراف را بیشتر و بهتر بشناسند. مکان های مختلف تداعی کننده تصویرهای ذهنی مجزایی هستند که هریک با خاطره سازی، عواطف و شناخت های تازه ای از فضا ارائه میکنند. ادراکات انسان از مفاهیم نهفته در مکان ها نشأت می گیرند و با تفکر و یادآوری خاطرات میتوان ادعا کرد زمینه ساز خلق حس مکان در افراد می شوند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۴).

بررسی مفهوم مکان بر اساس دیدگاه پدیدارشناسی گویای این است که مکان چیزی بیش از یک محل انتزاعی بوده و مجموعه‌ای از عناصری است که در کنار یکدیگر کاراکتر محیطی را تعریف میکنند. چیزی که در واقع ماهیت مکان محسوب می‌شود، ماهیتی است که براساس نوعی آگاهی و ادراک قرار دارد و مکان‌ها را مراکز پر محتوی و عمیق از هستی و وجود بشری تعریف می‌کند. مکان برخاسته از عناصری است که باعث تعامل مردم و مکان میشوند که این تعاملات به وسیله ادراکات افراد از عوامل موجود در محیط یا مکان صورت پذیر است به واقع هرچه درک بیشتری از مکان به دست آوریم و معانی و مفاهیم نهفته در آن را کشف کنیم می‌توانیم ارتباط قویتری با مکان برقرار کنیم. بنابر تعاریف ذکر شده، انسان و جهان در یک رابطه متقابل قرار دارند و به دنبال آن افراد نمی‌توانند بدون شناخت جهانی که در آن متولد شده‌اند و روزگار میگذرانند شناخت کافی از موردی خاص پیدا کنند. ادراک را میتوان سازه‌ای دانست که پی آن رفتارهای زیستی و در نقطه اوج آن آگاهی مطلق را میتوان کشف کرد پس برای درک کافی از یک مکان نمی‌توان از این دومورد چشم پوشی کرد و آنها را از هم جدا دانست اما بحث دیگر بر سر نحوه پیدایش و درک مفاهیم در محیط است که آیا این مفاهیم ساخته ذهن بشر هستند یا به جد در محیط وجود دارند؟ از دیدگاه رلف عملکردها، اشیاء انسان ساخت و طبیعی و مفاهیم موجود در آنان مکان را تشکیل میدهند که در مقیاس‌های متفاوت از یک کلبه ی نقلی تا مقیاس قاره‌ای قابل استفاده می‌باشند. همچنین وی افزود که مکان می‌بایست دارای سه ویژگی منحصر به فرد باشد. ۱- فعالیت های مشخص، ۲- معانی عالی، ۳- محدوده کالبدی تا مکان را به معنی واقعی آن با یک تجربه و تصویرسازی ذهنی معنا کند و از حالت صرفاً فضا گونه خارج نماید. کارمونا نیز در کتابی که منتشر کرد در مورد مکان این گونه اظهار نظر می‌نماید که مکان را به مثالی تشبیه کرده که ۳ ضلع آن فعالیت، فرم و تصویرسازی هستند (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۲۹)



### نمودار ۳- نمودار مثلث تعاملی مکان (مأخذ: جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۲۹)

انسان و مکان دارای شاخصه‌های همانندی همچون خاطره و هویت هستند. انسان می‌تواند هویت پرداز یک مکان باشد و مکان میتواند دارای هویت انسان‌ساز باشد و این دو برای یکدیگر لازم و ملزوم هستند. انسان برای اینکه خود را بهتر بشناسد نیاز به شناخت محیط اطراف خود دارد و این در صورتی است که تصویر ذهنی روشن و خوانایی از خود و محیطش داشته باشد و مکان زمانی شکل میگیرد که انسان با تمام احساس و ادراک خود، روح و معنای آن را دریابد. مکان با ساختار فیزیکی و فعالیتی که در آن رخ میدهد، تعریف مادی پیدا میکند و با شکل گرفتن تصویر و خاطره، در ذهن انسان و در طول زمان معنا و روح پیدا میکند (نصیری، ۱۳۹۴: ۶).

### ۶- فضا

فضا و مکان ممکن است واجد معانی مشابهی به نظر آیند اما نباید باهم اشتباه گرفته شوند. در واقع فضا تبلور مکان و یکی از مشخصه‌های بسیار مهم آن است. انسان به مکان نیاز دارد و فضای معماری وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به مکان است. ممکن است این گونه به نظر برسد که معنای کلامی مکان به یک جایی اطلاق شود اما اینطور نیست، زیرا مکان به واسطه عناصر موجود در آن هویت پیدا میکند و این عناصر نیز به مکان‌های متفاوت نیاز دارند. مکان بخشی از فضا است که به واسطه عناصر و عواملی خاص صاحب هویتی منحصر بفرد و تکرار ناپذیر میشود (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۷).

کیفیت فضا و میزان مطلوبیت آن به وجوهی که کمتر ملموس هستند از قبیل حس مکان بستگی دارد. از دیدگاه پدیدار شناسانه، در واقع فضا حس، ملاک ارزیابی فضا و واکنش نسبت به آن بوده و تصمیم به ادامه حضور در فضا و استفاده از آن و همچنین تمایل به مراجعه مجدد یا خودداری از آن را رقم می‌زنند. حس مکان که بر پایه حس خوشایند هماهنگی و آشنایی با محیط، در پی ادراک معنای آن شکل می‌گیرد، موجب انسانی شدن فضا و در نتیجه برقراری ارتباط، افزایش مقبولیت و تمایل افراد به حضور و بهره برداری از مکان می‌شود، به گونه‌ای که نقشی تعیین کننده در میزان جذب مخاطبان و انجام فعالیت در فضا دارد، عاملی که حیات یا مرگ فضا بدان وابسته است (فلاح و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶). هر مکانی به حکم ماهیت خود در فضا محقق است و چون چنین بوده و هست، به نظم فضایی که خود حاصل نظم ادراکی است، نیازمند است. اتمسفر هر مکانی با یک فرم

یکپارچه و انسجام فضایی تناظر برقرار میکند و تک تک عناصر این مکان به یاری این کلیت متناظر توصیف و شناخته می شود و به کمک همین یگانگی و یکپارچگی برآمده از نظم فضایی است که اتمسفر و جو مکان بر فرد نمایان می شود. نظم فضایی در بناهای تاریخی در برگیرنده تشابه، تضاد، تجانس و تقابل اجزای مختلف است. آینده ی مشترک عناصر ادراک شده (مثلاً رنگ و بافت)، مجاورت و نزدیکی (از نظر زمانی یا مکانی)، وجود مرز مشترک (جدا بودن یا پیوستگی عناصر ادراک شده)، تمایل به گروهی دیدن عناصری که باهم شکل خوبی را ایجاد می کنند (مانند تقارن، توازن، کامل یا بسته، ممتد یا یکنواخت، ساده یا پیچیده)، تمایل به دسته بندی بر اساس رابطه کارکردی علت و معلولی، آگاهی درونی و توقع. و شناخت مکان پس از کشف نظم فضایی آن رخ می دهد (حمزه‌لو و خامه، ۱۳۹۲: ۲). شولتز می نویسد: هستی فضاها از مکان هاست نه از خود فضا. لذا طراحی فضا وابسته است به شناخت انسان از مکان و آنچه که حس مکان نامیده می شود و بیانگر این است که مردم هنگام حضور در فضا چیزی فراتر از خصوصیات کالبدی و حسی را درک می کنند و می توانند به روح مکان دست یابند (حسینی و ریاحی، ۱۳۹۴: ۲).

## ۷- مکان و فضا

یکی از معماران پدیدار شناس معروف که نظریه هایی درخصوص مکان و فضا اظهار کرده کریستین نوربرگ شولتز نام دارد. وی مکان و فضا را با توجه به طبیعت و ساختار مکان شرح میدهد و جوهره ی ارتباطی انسان و مکان را روح مکان می داند. وی اظهارات خود در مورد معماری مدرنیست را شکل گرفته بر اساس تئوری ها و اطلاعات کمی دانسته و به بی معنا گرایي در معماری مدرن اعتراض میکند و معماری گذشته را که سرشار از مفاهیم عمیق و گره خورده با مکان بود به طوری که افراد با وجود دشواری های زمانه باز هم احساس تعلق داشتند را می ستاید و غایت معماری را خلق فضای هستی گونه ای که استفاده کنندگان و مکان بتوانند باهم ارتباط بگیرند اعلام میدارد. شولتز کلیات ماهیت مکان را عناصر کالبدی مصنوع، اشیا و همانطور که پیشتر بیان نمودیم روح مکان می نامد و مکان را متشکل از منظر، سکنی گزینی، شخصیت و فضا دانسته و به علاوه ۴ ویژگی اساسی انسانی اعم از گفتگو، فهمیدن، حالات روحی و روانی و هستی با دیگران را در ارتباط با محیط بیان می کند. در محیط کالبدی هویت مند شدن در گرو درک معانی موجود و پیدا کردن احساس تعلق نشأت گرفته از فضای هستی است و ویژگی های چنین مکانی ریخت شناسی مکان شناسی و گونه شناسی معرفی می گردد و به طراحی، سازماندهی فضایی و روابط داخل و خارج کالبد سازه های معماری مربوط می شوند (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۳۰). نخستین وجه تمایزی که در «جریان هم سنجی مکان و فضا» برجسته می شود، سطح انتزاع آن دو مفهوم است. تقریباً هر انسان، مکان را آسانتر از فضا درک و تجربه می کند و در مقایسه با فضا، ضرورت مکان برای زندگی فردی و اجتماعی را به سادگی احساس می کند. افراد حتی فضا را هم به واسطه مکان درک میکنند و فضایی جدا از مکان را غیر قابل تصور میدانند. این تفاوت در درک مکان و فضا از آنجا ناشی می شود که در واقع فضا انتزاعی تر از مکان است. انتزاعی تر بودن فضا نسبت به مکان از جنبه هایی دیگر نیز قابل بحث است. فضا عبارت است از همه جا، اما مکان جایی معین است. بدون شک تصور همه جایی باید دشوارتر از جایی معین باشد. مکان محتوی دارد ولی فضا نوعی خلاء است. مکان بسیار آسانتر از فضا، مرز پذیرتر و قابل تهدیدتر است، درحالیکه فضا بی مرکز است و به متناهی گرایش دارد. مکان علاوه بر مرز پذیر و قابل تهدید بودن ثبات نیز دارد؛ بنابراین با تأمین نیاز به تداوم داشتن و پایدار بودن، منبعی مهم در تأمین هویت بشمار می آید (سرمست و متوسلی، ۱۳۸۹: ۱۳۵). زمان و فضا در بستر مکان به یکدیگر پیوند می خورند. در عصر ارتباطات و جهانی شدن با تغییرات سریع در نظام کالبدی مکان ها، روند گسست مکان و فضا نیز شتاب بیشتری گرفت و رشته های پیوند زنده ی فضای اجتماعی با مکان را پاره کرد؛ بدین ترتیب امر اجتماعی از دایره تنگ و محدود مکان رها شده، در فضایی بسیار فراخ گسترش یافت. در پی این فرآیند، رابطه میان مکان های زندگی افراد با هویت آنها دگرگون شد (سرمست و متوسلی، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

## ۸- کالبد هویتی مکان

در آستانه ورود به هر مکانی آنچه در ابتدا برای ناظر مشخص می شود، پیکره و سیمای آن مکان است که به صورت کلیتی، ویژگی های کلی آن مکان را برای بیننده به تصویر میکشد. به صورت کلی هر مکان دارای خصوصیتی است که بازگوکننده شخصیت استفاده کنندگان در آن مکان است. برای درک و سپس توصیف نقش مکان در زیست جهان می توان موقعیتی را در نظر آورد که در آن، محیط اهمیت بیش از اندازه برای فرد می یابد و آن لحظه ورود به یک شهر است. به طور مثال: در لحظه ورود به یک شهر، پیکری سرکش نمایانگر بزرگنمایی و جسارت شهروندان است و پیکری ساده، افتاده، همساز و لمیده بر بستر محیط اطراف، نمایانگر افتادگی، بی پیرایگی، سادگی و بی تکلفی مردمان آن شهر است (حسینی و ریاحی، ۱۳۹۴: ۶).

انسان ها مکان های طراف خود را خلق می کنند و مکان مستقل از انسان معنا ندارد. انسان ها چیزهای مثبت و منفی را از محیط گرفته و به آن پس میدهند، این تعامل بر انسان و محیط تأثیر گذار است؛ اما شهروندان و ساکنان شهرهای امروز، هویت

خویش و تعاملات اجتماعی خود را با محیط از دست داده اند. در این دوران، محیط انسان مدرن به نسبت دوران پیش از آن، از مکانی آمیخته با روح و طبیعت به مکانی مملو از سروصدا، گیجی و فردگرایی تغییر یافته است. میتوان ۲ عامل اصلی را به عنوان علل دخیل در تنزل یاد شده نام برد:

۱- مالکیت فردی در مقابل تعلقات اجتماعی به مکان

۲- دوری از طبیعت و سکنی گزینی در کلان شهرها (حمزه‌لو و خامه، ۱۳۹۷: ۲).

کمبود حس مکان سبب بی‌علاقگی به محیط، یکنواختی و در نهایت بی‌روح شدن فضای شهری میشود. حس مکان می‌تواند منجر به ایجاد تعلق خاطر در افراد و نهایتاً ثبات و ماندگاری اجتماع و شهر شود. حس مکان رابطی است بین گذشته و آینده، بین فرد و اجتماع، بین مصنوع و طبیعت که فضا را از حالت لغزنده میرهاند و آن را تبدیل به مکانی می‌کند که ورود و خروج هدفمند را می‌طلبد. هویت مکانی، پیوند نزدیکی با هویت شخصی پیدا می‌کند. مهمترین موضوع شناخت هویت شهرها ابزار شناخت هویت است که به طور بنیادین از درک مفهوم هویت شروع می‌شود. محتوای شخصیتی شهرها با خصوصیات طبیعی، محل استقرار آن‌ها، قالب، شکل بندی، فضابندی، اجزای سیستمی عناصر کالبدی و ساختار مصنوع آنها به مثابه کالبد شهر، خصوصیات انسانی پیچیده شهروندان به مثابه جامعه شهر و ارتباط بین کالبد و جامعه به مثابه فرایند ادراک عجین و درهم بافته است. مکان‌ها نیز مراکز اصلی تجربه ما از جهان هستند. اگر بخواهیم مکان‌ها را بیشتر بشناسیم به زبانی احتیاج داریم که تجربه مکان‌های مشخص را از نظر مفهوم گسترده و تمایلی که انسان و مکان نسبت به یکدیگر دارند، بشناسیم (حسینی و ریاحی، ۱۳۹۴: ۱۴).

در شهرهای معاصر، تضعیف هویت شهری منجر به تغییر مکان‌ها گردیده که باعث از دست دادن و ضعف هویت مکانی گردیده است. حفظ بناهای تاریخی (تبلور رویداد های شهری)، احداث بناهای یاد بود، حفظ اسامی محلات و مکان‌های مختلف شهری، مهم‌ترین شیوه‌های کالبدی، فضایی تقویت خاطر یک شهر به بار آمده است. نقش و میزان مشارکت انسان‌ها در هویت بخشی به سکونت‌گاه‌ها همواره عاملی در جهت هویت بخشی به خود نیز بوده است و همانطور که شولتز اشاره کرده بود، این بی‌معنا گرای در معماری و جامعه مدرن و نادیده گرفتن معنای مکان، به نوعی حس نا‌آشنایی و سردرگمی را برای استفاده‌کنندگان رقم می‌زند. امروزه، مناظر آشنا به سرعت تغییر کرده یا تخریب می‌شوند. نسل جوانی که در چنین شهرهایی زندگی می‌کنند؛ نمیتوانند خاطرات جمعی را از محیط اطراف خود درک کنند. امروز به طور همزمان احساس نیاز به فراهم آوردن زیر ساختار کالبدی و اجتماعی برای افزایش مرادوات اجتماعی و مناسبت‌های جمعی و کمک به خاطر سازی و ایجاد حس نوستالژیک برای انتقال به نسل بعد بیش از پیش حس میشود تا از به فراموشی سپرده شدن خاطرات جمعی در شهر جلوگیری شود. بطور کلی شهرها که متشکل از عوامل طبیعی، اجتماعی و مکان‌ها هستند، دارای هویتی نیز هستند که ممکن است از شهری به شهردیگر فرق بکند تا بتوان آن را وجه تمایز بین شهرها دانست که این خود مستقیم به جمعیت آن شهر نیز معنا می‌بخشد. این وجه تمایز عوامل مختلفی مانند محتوا، شکل عملکرد و... میتواند باشد. با پذیرش تاثیر عوامل مصنوعی و خودساخته توسط انسان در محیط پیرامونی خود تنوع هویتی شهرها بوجود می‌آید که اثرات مختلفی را بر زندگی متمرکز و جمعی شهروندان میگذارد (وارثی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳).

## ۹- معماری ایران در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۴۰ (دوره ی پهلوی)

### ۹-۱- سال‌های آغازین ۱۳۲۲-۱۳۲۰

در حوزه آموزش معماری، آغاز دوره ی پهلوی دوم در شهریور ۱۳۲۰ مصادف است با آغاز کار جدی دانشکده‌ی هنرهای زیبا دانشگاه تهران که در سال ۱۳۱۸ تأسیس شده بود. بدین ترتیب روند آموزش معماری در ایران به روش مدرسه معماری بوزار فرانسه آغاز می‌شود. نگاه ملی‌گرایی که در زمان پهلوی اول بر پایه دیدگاه‌های غیر سنتی و تمایل به حکومت سکولار وجود داشت، در زمان پهلوی دوم نیز پی گرفته می‌شود. در این راستا «انجمن آثار ملی» نخستین تلاش‌های خود را در جهت بنای آرامگاه مشاهیر ایران آغاز می‌کند. آرامگاه بو علی سینا طراحی شده توسط جوان ایرانی فارغ التحصیل دانشکده هنرهای زیبا هوشنگ سیحون، آغازگر تحولی در معماری معاصر ایران میشود که وحید قبادیان آن را معماری نوین ایرانی می‌نامد (سلطان‌زاده و حسن‌پور، ۱۳۹۵: ۴۳).

### ۹-۲- سال‌های میانی ۱۳۴۲-۱۳۳۲

سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۴۲ سال‌های به روز و گسترش معماری مدرن به سبک بین‌الملل و سال‌های پیشرفت و توسعه تکنولوژی در آثار معماری بشمار می‌رفت. معماری این دوره تغییر اساسی در طرز تفکر معماران داخلی، عملکرد و تکنولوژی ساخت ایجاد کرد و دیگر رفته رفته معماری ایران با گذشته خود فاصله بسیار گرفت. این فاصله از نظر برون‌گرایی، عملکردی و بلند مرتبه

سازی اقدام جدیدی بود که تا آن زمان توان ساخت چنین بناهایی در ایران وجود نداشت. نمونه های کاملی از معماری مکعبی به سبک بین الملل همچون هتل هیلتون (هتل استقلال کنونی) به طراحی راگلان اسکوایر، حیدر غیایی و جمعی از معماران ایرانی و نیز ساختمان مرکزی بانک سپه به طراحی هوشنگ سیحون نمونه های عالی این سبک در معماری معاصر ایران بشمار می روند. ساخت این بناها با توجه به رشد درآمدهای نفتی، حضور و نفوذ آمریکا در ایران در عرصه های اقتصادی و سیاسی امکان پذیر شده بود. کمرنگ شدن نقش معماران خارجی همچون آندره گدار، ماکسیم سیرو، رولان مارسل دوپرول در معماری ایران با جایگزینی معماران ایرانی چون هوشنگ سیحون، عبدالعزیز فرمانفرمایان و محسن فروغی در عرصه آموزش معماری و ساخت بناهای دولتی و خصوصی همراه بود (سلطانزاده و حسن پور، ۱۳۹۵: ۴۳).

### ۹-۳- سال های پایانی ۱۳۵۷-۱۳۴۲

دهه ۱۳۴۰، دهه بسیار مهمی در همه زمینه های فرهنگی و هنری به حساب می آید. در بهمن سال ۱۳۴۱، مدرنیزاسیون از بالا (دولت و طبقه حاکم)، در دستور کار قرار میگیرد. در این دوران ملکه جدید ایران «فرح پهلوی» هم خود و هم از طریق رئیس دفترش سید حسین نصر یا از طریق رضا قطبی از عوامل تأثیرگذار بر روشنفکری دهه ۴۰ بود. به خصوص پس از تأسیس دفتر مخصوص فرح، او به عنوان یک کارفرمای آگاه بر معماری روز، در زمینه هنری و بعضی طرح های عمرانی فعالیت داشت. جستجوی راه حلی برای بحران هویت در عرصه معماری سبب شد در شهریور ۱۳۴۹ نخستین کنگره بین المللی به نام «امکان پیوند معماری سنتی با شیوه های نوین ساختمانی» برگزار شود. دومین کنگره بین المللی در سال ۱۳۵۳ در شیراز با عنوان «نقش معماری و شهرسازی در کشورهای درحال صنعتی شدن» و پس از آن یکی از منحصر بفرد ترین کنگره ها با عنوان «کنگره ملی زنان معمار جهان» در سال ۱۳۵۵ در رامسر برگزار شد. طی این سال ها، حضور معماران خارجی از جمله معماران مشهور بین المللی که از طریق تبلیغات یا کنگره های بین المللی با معماران ایران آشنا شده بودند و نیز شرکت ها و مهندسیین متعدد در همکاری با معماران ایرانی و پروژه های بزرگ حاضر می شوند. در این دوران معماران برجسته ایرانی از جمله هوشنگ سیحون، علی سردار افخمی، نادر اردلان، کامران دیبا و حسین امانت گونه ای نوین از معماری مدرن ایرانی را بنا می نهند. قیادبان این نوع معماری را که در آن سنت و نوگرایی، هم تراز یکدیگر در طرح کالبدی بنا لحاظ شده است، معماری نوگرایی ایرانی می دانند (سلطانزاده و حسن پور، ۱۳۹۵: ۴۳).

### ۱۰- معماری ساختمان موزه معاصر

موزه در شرق خیابان کارگر شمالی و در درون پارک لاله تهران واقع شده است. برای این بنا یک ورودی از سمت خیابان کارگر (ورودی اصلی) و ورودی دیگر از داخل پارک لاله طراحی شده است. ساختمان موزه در جنوب محوطه و در باغ مجسمه جانمایی شده است. بنای مجموعه ترکیبی از احجام هندسی می باشد که ۴۵ درجه با خیابان اصلی زاویه دارد و همچنین نورگیرها به دلیل جلوگیری از تابش مستقیم نور آفتاب به داخل رو به سوی شمال شرق چرخیده اند (خانیزاده و احسانی موید، ۱۳۹۳: ۹۶). به دلیل محصور و کم روزنه بودن دیوارهای بنا، مجموعه بسیار درونگرا و رازآلود دیده میشود. از آنجایی که دیبا برای طراحی موزه از ساختمان های سنتی نواحی گرم و خشک ایران الهام گرفته میتوان دید که چطور نورگیرها به مثابه بادگیرها طراحی شده اند و همچنین ساختمان با کمی فرو رفتن در دل زمین نمای ساختمان های نواحی گرم و خشک کویری را به خود گرفته. ناگفته نماند که با تغییر ارتفاع اجزاء گوناگون ساختمان، خط آسمانی شکل گرفته که به گونه ای به بافت سنتی منطقه گرم و خشک کویر نزدیک باشد. (خانیزاده و احسانی موید، ۱۳۹۳: ۹۸).

باقی که البته از نظم و انضباط برخوردار است. مصالح نمای ساختمان و نحوه ی ترکیب بندی آنها نیز در ایجاد این نوستالژی قوی بی تأثیر نیست. مصالح دیوارهای ساختمان در منظر بیرونی را سنگ های بادبر نارنجی تشکیل می دهد. اختتام پایه ی بنا با بتن نمایان کرم رنگی است که در داخل و خارج، بر بدنه ی نورگیرها هم ادامه می یابد. بخش مدور نورگیرها با ورق مسی پوشیده شده و رنگ تیره برای شیشه های آن انتخاب شده است. انتخاب سنگ بادبر برای نما، بنا را سنگین و سنتی نشان می دهد و صبغه ای تاریخی به ساختمان می بخشد. قاب بندی دیوارهای سنگی با بتن، این مصالح را لطیف تر از حالت معمول نشان میدهد. از طرفی انتخاب رنگ متمایل به کرم برای بتن و ترکیب آن با سنگ های لاشه باعث شده که ساختمان رنگ و بوی معماری کاهگلی کویری ایران را به ذهن متبادر سازد. سنگ های خشن، استفاده از رمپ، فرم های دایره ای در نما و...، ناگفته نماند که این طرح اشاره ای است به آثار پدران معماری مدرن، از جمله لوکوربوزیه، فرانک لوید رایت، میس فن در روهه، لویی کان و خوزه لویی سرت. دیبا کوشیده با اشاره و یادآوری نسل اول و دوم معماران قرن ۲۰، ساختمان کویری و سنتگرا، اما مدرن خلق کند. کامران دیبا علاوه بر معمار، پایه گذار و مدیر موزه هم بود و در ایجاد و تأسیس این نهاد و گردآوری گنجینه ای ارزشمند و بسیار نفیس آن، نقشی کلیدی و تأثیر گذار بر عهده داشت (خانیزاده و احسانی موید، ۱۳۹۳: ۱۰۳). پله های کوتاه فضای باز سایت موزه، با رعایت



سلسله مراتب و اصول معماری ایرانی بنا شده، ایستادن و نگاه کردن به فضا کافیست تا چشم مخاطب را معطوف به ماهیت متفاوت خود کند. چشم آهسته به سمت بالا هدایت می‌شود، پله‌های کوتاه که در گذر روان خود به نقطه‌ی کانونی پرسپکتیو خود می‌رسد، و تاکید و تمرکز بر فرم‌های سقف را دو چندان می‌کند. فضایی که غرق در قرینگی و وقار و هماهنگی معماری ایرانی است و یادآور عنصر تناسب و رعایت چشم‌انداز و خط آسمان صعودی در معماری ایرانی است که عظمت و شکوه را به تصویر می‌کشد.



شکل ۱- موزه هنرهای معاصر (ماخذ: مهناز صحاف)

## ۱۱- نتیجه گیری

شاخصه‌های هویتی موزه‌ی هنرهای معاصر که رهگذران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد مجموعه‌ای است از ادراکات تلفیقی معمار که قادر است هویت ایرانی را با هویت جدید معاصر همسو کند، و آنچه که لازمه‌ی طراحی و ساخت در بافت معاصر تهران است را با رنگ و بویی ایرانی به تصویر و ظهور برساند، طوری که رهگذران و همینطور استفاده کنندگان فضا را با دغدغه‌های متفاوتی روبرو می‌سازد؛ احساس متعلق بودن به فضایی که یادآور بافت کویری فلات مرکزی ایران است، از دیگر سو، بافت زبر و نسبتاً خشن سنگ‌های بدنه اصلی ساختمان موزه، که با حجم سقف موزه که در ریتم خاص خود ساختار نورگیرهای سقفی را شکل داده، گویی پلیست بین هویت و معماری گذشته‌ی اصیل ایرانی پوشیده شده با بتن که نمادی از معماری مدرن قرن بیستمی محسوب می‌شود. بافت پارک لاله که در انبوهی از درختان احاطه شده، علاوه بر القای حس بودن در یک فضای شعورمند، حس یک فضای دلنشین هنری را مدیون حضور موزه هنرهای معاصر است. رفت و آمد هنرمندان سرشناس، برگزاری نمایشگاه‌ها و مراسمات فرهنگی و هنری در طوب سالیان متمادی، بافت هویتی خیابان‌های اطراف مجموعه را با حسی از هویت فرهنگی عجین کرده و احترام و قابلیت خاصی را برای رهگذران فراهم آورده، در مجموعه فضای اطراف موزه، حرف از هنر است، گردهمایی‌های خیابانی که گاه پاتوق صمیمانه‌ی هنر دوستان و دانشجویان رشته‌های هنری است، از به نمایش گذاشتن محدود آثارشان گرفته تا حتی به نقد و بررسی‌های دوستانه، همگی گواه این مطلب هستند که این فضا متعلق به قشری از افراد جامعه است که فضای اطراف موزه را دارای اعتبار و شخصیت متفاوتی کرده‌اند.

## منابع

۱. پویان امیراحسان و حسین‌زاده عباس (۱۳۹۲)، ارزیابی مولفه‌های هویت مکان و حس تعلق در فضای شهری (با دیدگاه زیبایی‌شناسی تطبیقی)، همایش ملی معماری و شهرسازی انسانگرا (دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، ایران)
۲. جوان‌فرزنده علی و مطلبی قاسم (۱۳۹۰)، مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشیل دهنده آن، هویت شهر، شماره هشتم، سال پنجم، صص ۳۷-۲۷
۳. حق‌پرست فرزین و آصفی مازیار و ابی‌زاده الناز (۱۳۹۸)، تأثیر مولفه‌های هویت مکان بر حس تعلق به مکان، مطالعه بازار تاریخی تبریز، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۳۴، شماره ۳، صص ۳۱۲-۳۰۳
۴. حسینی سید امیر و ریاحی پیام (۱۳۹۴)، بررسی نقش هویت مکان در بافت‌های فرسوده و تاریخی شهری، همایش ملی بافت‌های فرسوده و تاریخی شهری، چالش‌ها و راهکارها، دانشگاه کاشان، ایران
۵. حمزه‌لو، سارا، خامه، معصومه (بی تا)، تأملی بر مولفه‌های تأثیرگذار بر حس مان و حس تعلق در فضای شهری، همایش ملی معماری و شهرسازی انسانگرا، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین
۶. خانی زاده شهریار، احسانی موید فرزانه، (۱۳۹۳)، «کامران دیبا و معماری انسان دوستانه»، چاپ اول، تهران، نشر هنر و معماری

۷. رضایی معصومه و عارفی مقدم و ویکتورفرشچیان امیرحسین (۱۳۹۵)، رنگ و تأثیر آن بر هم افزایی حس تعلق مکان در فضا سازی مکان معماری اسلامی، ماهنامه شباک ( شبکه اطلاعات کنفرانس های کشور)، سال دوم، شماره ۱۰، پیاپی ۱۷، جلد ۱، مطالعات هنر و علوم انسانی، صص ۳۳-۴۳
۸. سلطانزاده حسین و حسن پور ناصر (۱۳۹۵)، عوامل پس زمینه تحولات معماری معاصر ایران در دوران پهلوی دوم و مقایسه تطبیقی آن با ترکیه، مجله علمی پژوهشی پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، سال سیزدهم، شماره ۴۴، صص ۳۹-۵۲
۹. سرمست، بهرام، متوسلی، محمد مهدی (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل نقش «مقیاس شهر» در میزان «حس تعلق به مکان» ( مورد مطالعه: شهر تهران)، دو فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۶، صص ۱۳۳-۱۴۶
۱۰. فلاحت محمدصادق و کمالی لیلا و شهیدی صمد (۱۳۹۵)، نقش مفهوم حس مکان در ارتقاء کیفیت حفاظت معماری، مجله علمی پژوهشی، پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، سال چهاردهم، شماره ۴۶، صص ۲۲-۱۵
۱۱. مدیری آتوسا و کلالی پریسا (۱۳۹۱)، تبیین نقشه مولفه معنا در فرایند شکل گیری حس مکان، نشریه‌های هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، دوره ۱۷، شماره ۲، صص ۴۳-۵۱
۱۲. نکوئی نسیم السادات و مومنی کوروش و عطاریان کوروش (۱۳۹۷)، بررسی حس تعلق به مکان در بناهای مذهبی-تاریخی در راستای افزایش تعامل ساکنین محله با بنا (نمونه موردی: مسجد جامع اصفهان)، نشریه علمی پژوهشی معماری و شهرسازی ایران، دوره ۹، شماره ۱۶، صص ۸۵-۱۰۰
۱۳. صیری، ماه منیر (۱۳۹۴)، عوامل موثر بر ایجاد حس تعلق به مکان، اولین کنفرانس سالانه پژوهش های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، اصفهان
۱۴. وارثی ح، عامل بافنده م، محمدزاده م (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل مولفه‌های هویت شهری و رابطه آن با میزان تعلق مکانی ساکنین شهرهای جدید (مطالعه موردی شهرهای گلپه‌هار)، مجله پژوهشی و برنامه‌ریزی شهری، سال اول، شماره دوم، صص ۳۶-۱۷